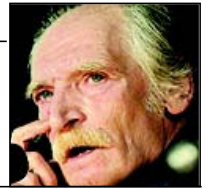


محمود دولت آبادی



می‌رسید در دوره‌های ریاست جمهوری جناب آقای خامنه‌ای چه تغییراتی در وضعیت فرهنگی کشور دیدید؟ آمده بود؟ باید بگویم من عادت کرده‌ام بپذیرم که آنچه در گفتار آسان می‌نماید در عمل همانقدر آسان نیست، با وجود این

تغییرات قابل ملاحظه‌ای در عصر نشر کتاب رخ داد که انکار ناپذیر است. وزیر فرهنگ و ارشاد دولت آقای خامنه‌ای عطا الله مهاجرانی با واقع‌بینی و خرد موع مضاعف بر سر راه نشر کتاب برداشت و نیز بازی اضافه

در عهده کارآمدان میزبانی، بنابراین انتشار کتاب روان تر شد و در امر سانسور سنجگری‌های پیشین تعدیل گردید که براسی همه آن سانسورگری‌ها غیر لازم بود و از این بابت نویسندگان شرایط خاطر بافتند و ابراز هم داشتند. اما در

تغییرات قابل ملاحظه

همان حال در نهایت تأثر و تأسف قتل‌های نویسندگان رخ داد که اگر آن تاریخ سیاسی جمهوری زودنی نیست و پنهان آن قتل‌ها یعنی کوشش در بر رسمیت شناخته شدن کانون نویسندگان هم امکان پذیر نشد توضیح دولت

متأسف است. از آن پس می‌شود گفت در خانه نستیم و دیگری بی‌انتشار کتاب در وزارت آقای مسجد جامعی هم کامکان به همان روانی و حسن‌ها سخت ادامه یافت جز اینکه مجله ادبی کارنامه تعطیل شد و نویسندگان بسیاری را دیده‌ام که اعتراض دارند به تذکرات مکتوب حذف پرازی از داستان‌هایشان یا یادداشت‌هایی بدون عنوان و سربرگ و به این گمان دامن زده می‌شود که نویسه حذف ممکن است از جانب وزارت ارشاد نباشد و یا اگر هست ترجیح داده می‌شود مکتوبات بدون عنوان سربرگ باشد. اما اگرستی که در دوران ریاست جمهوری نقطه‌های تاریک قتل‌های زنجیره‌ای و قتل‌های کوی دانشگاه رخ نداده بود همچنین مقوله زندانبان سیاسی حل شده بود می‌توانستیم بگوییم که دوره ریاست جمهوری سیاسی معاصر از دوره‌های خوب تاریخ معاصر به ششم می‌رود.

دارد. در این زمینه هم دولت باید مانند خیلی زمینه‌های دیگر حمایت کند، نه این که سیاست‌های آن را تبیین کند. اساساً من درباره هیچ کدام از موارد، چه در زمینه پژوهش و چه در زمینه آفرینش، به این اصل معتقد نیستم که دولت باید از حمایت‌هایش دست بکشد. این غیرممکن است. ولی این حرف، به این معنا هم نیست که دولت، مفاد و معانی پژوهش و آفرینش را القا کند. در این موارد، میان حاکمیت و هنرمندان، واسطه‌هایی می‌تراشد که این واسطه‌ها همان انجمن‌های مستقل هستند.

به نظر شما در دوران ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای، این انجمن‌های مستقل تا چه اندازه پا گرفتند؟

به نظر من، به درستی تشکیل نشدند و نقش خودشان را هم نتوانستند به خوبی ایفا کنند؛ چرا که بسیاری از آنها به دولت وابسته بودند. یعنی استقلال نداشتند. وقتی هم که رئیس یک انجمن، حقوق بگیر دولت باشد، شما نمی‌توانید مقابل او زبان به نقد بکشید. من فکر می‌کنم که ما چنین انجمن‌هایی نداریم.

با توجه به همین حرکت فرهنگی که در این دوران صورت گرفت، شما فکر می‌کنید که چه آینده‌ای در انتظار فرهنگ خواهد بود؟

من فکر می‌کنم که آینده مثبتی داریم. خصوصاً اگر چیزی که در آغاز دوران آقای خامنه‌ای برداشته بودیم، فروکش نمی‌کرد، مسلماً به جای بهتری هم می‌رسیدیم. من شک ندارم که این وضعیت به دو دلیل برگشت ناپذیر است؛ یکی به این دلیل که مردم هوشیار شده‌اند و این هوشیاری ذهنی، چیزی نیست که بتوان به سادگی آن را سرکوب کرد. دوم اینکه این وضعیت، چیزی است و موردی نیست که فقط در ایران اتفاق افتاده باشد. حالا اگر این گشایش یا ادامه پیدا کند و نقدپذیر هم باشیم، آینده‌ای مثبت خواهیم داشت. ولی متأسفانه آقای خامنه‌ای دو بار به دانشگاه رفت. اگر باز هم می‌رفت، سخن بچه‌ها را می‌شنید و به آنها جواب می‌داد و وزیری ایشان هم سخنگو بودند که بیشتر در سکوت به سر می‌بردند، می‌توانستیم بیشتر به آینده خوشبین باشیم. با این همه، در حال حاضر هم باید خوشبین باشیم.

شما در ابتدای بحث به واژگان و مقولاتی اشاره کردید که از طرف آقای خامنه‌ای مطرح شد. فکر می‌کنید این مفاهیم تا چه اندازه بر نخبگان و روشنفکران تأثیر گذاشت تا بتوانیم اثر آن را در آینده فرهنگی کشور ببینیم؟

نخبگان چندان به فرهنگ روشن کردن این مقولات نیامدند. خیلی خوب می‌شد که در آن روزگار، این مرد بزرگوار با جماعت روشنفکر جلساتی می‌داشت و محافلی برگزار می‌کرد. شاید هم جلساتی داشت و نمی‌دانم. حتماً هم لزومی نداشت که در قالب حزب یا انجمن خاصی باشد. در این صورت، بحث و گفت‌وگو درباره این مفاهیم آغاز می‌شد و روشنفکران به حکومت کمک می‌کردند. من فکر می‌کنم که این اتفاقات نیشاد و مفاهیم کلیدی به بحث گذاشته نشد. اگر این گونه می‌شد، مردم استقبال می‌کردند. **با توجه به سنجش که روشنفکران در این انتخابات خوردند، چگونه فکر می‌کنید که می‌توانستند در تبیین این مقولات موفق باشند و با استقبال مردم ویروی شوند؟**

مقوله انتخابات، سیاسی است ولی مقوله‌ای که من از آن صحبت می‌کنم، فرهنگ است. در مقولات سیاسی، هزار عامل دیگر به میان می‌آید که ممکن است اثر گذارتری از جنبه‌های فرهنگی کم کند. اما بخشی که من مطرح می‌کنم، هیچ ربطی به سیاست ندارد. مثلاً اگر ما می‌خواستیم مفهوم مردم سالاری دینی را بشکافیم، بدون شک، باید روشنفکران را به کمک می‌آمدند. من فکر می‌کنم از طرف دولت هم باید از آنها استقبال می‌شد. یعنی حکومت هم باید قدمی برمی‌داشت، ولی این اتفاق نیفتاد.

اگر بخواهید با نام‌های سیاسی که مطرح کردید، یک جمع بندی از عملکرد فرهنگی دولت آقای خامنه‌ای ارائه کنید، این ارزیابی چگونه خواهد بود؟

من تردیدی ندارم که این جمع بندی، مثبت است ولی مثبت نیست است. یعنی با شیفتگی صحبت کردن و گفتن این که همه چیز در این دوران خوب بود و یا همه چیز بد بود، واقعاً بی‌معناست. به نظر من، قدم اساسی در دوران ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای برداشته شد، ولی ای کاش محکم تر برداشته می‌شد. میراث خوبی هم آقای خامنه‌ای خدیده‌یادگار گذاشت که ای کاش این میراث از طرف حاکمیت، محکم تر حفاظت می‌شد که نشد. این حال، باید خوشبین بود.

ادبی غیر وابسته به دولت پدید بیاید. تشکیل انجمن‌هایی در حوزه ادبیات، سینما، موسیقی و تئاتر که یک سرخ این متصل به دولت باشد، یک قدم به جلو است. یعنی می‌توانند بین هنرمند و حکومت، نقش واسطه را ایفا کنند. اما اختیار ایشان به اندازه‌ای نیست که بتوانند خیلی از مسائل را حل و فصل کنند. بدون شک وجود این انجمن‌ها مفید است، ولی کافی نیست.

به سرانجام نرسیدن نهادهای مستقل و غیر وابسته، همچنین ناکامی‌های دیگری که شما به آن اشاره کردید، چه تحلیلی را از این دوران پیش روی ما می‌گذارد؟

من فکر می‌کنم آن چیزی که از این دوران می‌ماند، با همه محاسنی که برای ما داشت، این پیام مهم بود که برد اصلاحات از درون حکومت، محدود است. به عبارتی، اصلاحاتی که در درون حکومت صورت بگیرد، تا همین قدر می‌تواند پیش برود. ولی همین فرآیند، باید زمینه‌ای برای پدید آمدن احزاب و انجمن‌ها و مطبوعات مستقل باشد. در این صورت است که می‌توانیم به شکوفایی فرهنگی برسیم. البته یک روز و دو روز نمی‌توان به این شکوفایی رسید و زمینه‌اش همین حرف‌ها است. ولی این اصطلاحات از درون حاکمیت، نمی‌تواند جلو برود. اتفاقاً در همین انتخابات این مسأله را دیدیم که خیلی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند و می‌گویند باید قدم بیشتر برداریم. در غیر این صورت، اگر تا قیامت هم بروی رقیق و تشویق کتابخوانی، جایزه بدهید یا نمایشگاه بگذارید، به آنجایی نمی‌رسید که کاملاً مطلوب باشد.

ولی در همین دوران، جوایز ادبی غیر دولتی هم رونق خوبی پیدا کرد. این گونه نیست؟

درست است، ولی به نظر من تعداد این جوایز تا حدودی زیاد بود. جوایز ادبی باید کمتر می‌شد. حکومت، به نوعی احراز استقلال در قبال جوایزی بود که دولت اهدا می‌کند. ولی من به تعدادی از دوستان که در داوری‌های این جوایز شرکت دارند، می‌گفتم که باید تعداد جوایز کمتر شود. چون تولید ادبی ما به اندازه‌ای نیست که این تعداد جایزه بدهیم. با این حال، شکل گیری جوایز غیر دولتی، یکی از اقدامات برخاستن همین دوران است، اما همه این اتفاقات، باید برای مستقل شدن فرهنگ، زمینه‌ساز می‌کند.

یکی از تعلقات خاطر شما مقوله تئاتر است. به نظر شما بر این عرصه چه شرایطی حاکم بود و چه توانایی بر این فرار داشت؟

مشکل امروز تئاتر ما رقم‌های اداری نیست که هر روز شاهد یک بخشنامه هستیم، بلکه مشکل تئاتر ما این است که سراسر دولتی است. تئاتری که سراسر وجودش متکی به دولت است، نمی‌تواند رشد کند.

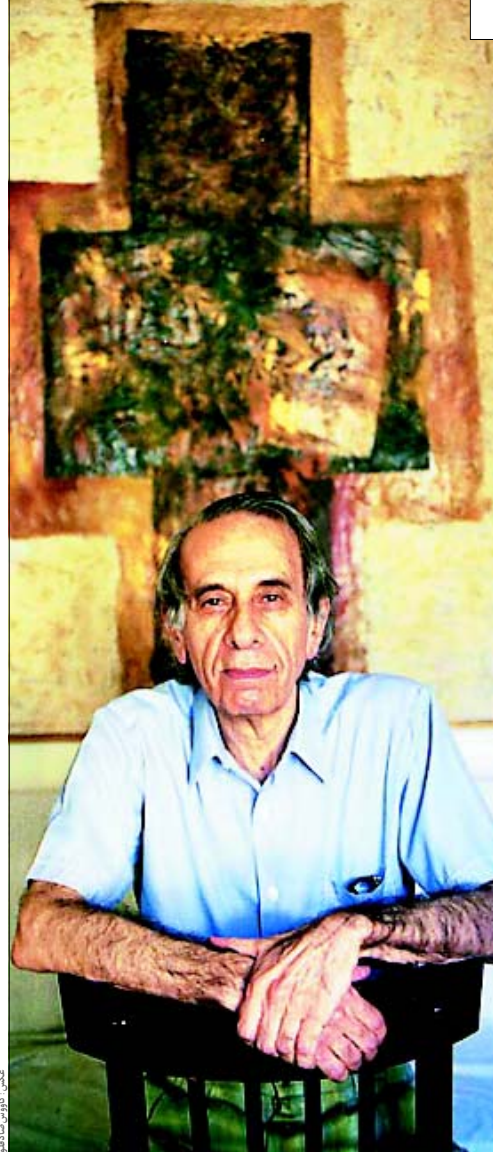
یعنی تئاتر باید کاملاً مستقل از دولت باشد؟

نه، منظور من این نیست که دولت کمک نکند. منظور من این است، تئاتر کار فرهنگی است. اما این که از اجرای نمایشنامه تا نظارت و منشور تئاتر نوشتن، متکی به حکومت باشد، تئاتر را دچار کار کاستی می‌کند. منظور من این است که باید وضعیتی وجود داشته باشد که کلاً فرهنگ بال و پر بگشاید، نه این که اساساً حمایت را از آن بگیریم.

به نظر شما در مورد مقوله پژوهش هم باید چنین رویکردی از طرف دولت وجود داشته باشد؟

اگر دولت بخواهد به این معنا به حمایت از پژوهش‌ها بپردازد که خودش به پژوهشگر بگوید چه بکند یا چه نکند، این با امر پژوهش منافات دارد. در واقع، مخالفان آقای خامنه‌ای، بهتر از قانون استفاده می‌کنند. این درست است که آقای خامنه‌ای را جا انداخت، ولی مخالفان او بهتر از این قضا به سر بردند. که چگونه با خود همین قانون، با اصلاحات مقابله کند.

من فکر می‌کنم آن چیزی که از این دوران می‌ماند، با همه محاسنی که برای ما داشت، این پیام مهم بود که برد اصلاحات از درون حکومت، محدود است. به عبارتی، اصلاحاتی که در درون حکومت صورت بگیرد، تا همین قدر می‌تواند پیش برود



من قبول می‌کنم که بدون شک، سانسور با ترمش اعمال شد، حتی بسیاری از کسانانی که مستعد میزبانی بودند، گرفتار شدند. به‌لحاظ وضع سانسور بهتر شد ولی بد، بهتر شد. چون خود مسأله باید از رقع، مخالفان آقای خامنه‌ای، بهتر از قانون استفاده می‌کنند. این درست است که آقای خامنه‌ای را جا انداخت، ولی مخالفان او بهتر از این قضا به سر بردند. که چگونه با خود همین قانون، با اصلاحات مقابله کند.

این دوران چیست؟

در این ایام، روزنامه‌خوانی به قدری اهمیت پیدا کرد که مردم به جای کتاب خواندن، شروع کردند به همین طور است. ولی سانسور همچنان باقی ماند. سانسور اصولاً باید نباشد است که هزار نتیجه منفی دارد؛ این هم ناشی از ترس زیاد از حد ایشان بود. اما خوب بود و انتظار می‌رفت که آقای خامنه‌ای در بعضی موارد این را ملاحظه و خواست‌ها را با جدیت مشورت و درزیایی بیشتر به پیش می‌رساند. با تمام این اصلاحات، شما هم احتمالاً می‌پذیرید که طی هشت سال ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای در عرصه‌هایی از فرهنگ، مانند کتاب و نشر، اقدامات مثبتی صورت گرفت.

همین طور است. ولی سانسور همچنان باقی ماند. سانسور اصولاً باید نباشد است که هزار نتیجه منفی دارد؛ این هم ناشی از ترس زیاد از حد است؟

به ۲۰۰۷-۸۰ و با هزار نسخه رسیده است. حال آنکه در گذشته، کتاب‌های ما ۳-۵ هزار تیراز داشت. چرا این اتفاق افتاد؟ چون مقوله فرهنگ که کتاب باید یکی از برزاق شکوفایی آن باشد، آن گونه که انتظار می‌رفت رشد نکرد.

آقای س.تاری، همین بحث سانسور که شما مطرح می‌کنید، به نسبت دوران قبل از آقای خامنه‌ای، کمتر نیست؟

شور و شوق ما از بین رفت.

گفت و گو با جلال ستاری مترجم و پژوهشگر خاتمی محکم

گام برداشت اما...

گفت و گو: محسن فرجی

«جلال ستاری، اسطوره شناس، پژوهشگر و مترجم، به عملکرد فرهنگی دولت خامنه‌ای، نگاهی انتقادی دارد. با این نگاه و بیان نکات و اتفاقات مثبت هم کوتاهی نمی‌کنند و گفت‌وگو را با این عبارات به پایان می‌رساند که باید خوشبین بود. بی تردید، بر سرمدن تمام نالیقات و ترجمه‌های (ستاری) در این اشاره نمی‌گنجد. اما در اینجا به چند نمونه از آثار پژوهشی او اشاره می‌کنیم: «بازتاب اسطوره در بوف کور»، «پژوهشی در حکایت سند باد بحری»، «پژوهشی در قصبه بوسن و ماهی»، «اسمیاد زین در فرهنگ ایران»، «اسطوره در جهان امروز»، «چهار سیمای اسطوره‌ای...»، «زم آندیشی و هنر قدسی»، «حالات عشق جنون»، «افسون شهزاد»، «در عشق زلیخا و... از میان ترجمه‌های پرشمار (ستاری) نیز می‌توان به این عناوین اشاره کرد: «زم‌های زنده جان»، «مونیک دیو کور»، «جهان‌نگری، کارل گوستاو یونگ»، «شعله شمع و روانکاوی آتش»، «هر دو از گاستون باشلار»، «زم برداری آتش (ژان-پیر یاتار)، «دانش اسطوره (رژه استید)، «جهان اسطوره شناسی» (نویسنده گان مختلف / ۸ جلد)، «عشق (رنه آلتدی)، «اسطوره‌های عشق (دنی دوروزمون) و...»

به نظر شما برای ارزیابی عملکرد آقای خامنه‌ای در عرصه فرهنگ، باید از چه منظره‌ای وارد شد؟

به عنوان مقدمه، باید بگویم که میزان بزرگ اصلاح طلب ما این ترمش می‌کنند، مثل امیر کبیر، یا بسیار اهل نندوشی هستند. یعنی مسالمت جویی خارج از حد و اندازه دارند. به نظر من، آقای خامنه‌ای پیش از این دسته دوم جای می‌گیرد. با تمام احترامی که من برای ایشان قائل هستم، باید بگویم آن چیزی که از آقای خامنه‌ای در عرصه فرهنگ باقی می‌ماند، بیشتر سخنانشان است. اما وقتی که وارد مقوله حاکمیت می‌شویم، بسیاری از سخنان ایشان - که خیلی هم امید برانگیز است - رنگ می‌بازد. روزگاری برحوم صدقه به شیربانی بخشنامه کرده‌ام حق مجازات روزنامه نگاری را که علیه او چیزی ننویسد، ندادند.

اما در روزگار ما وضعیت دیگری حاکم است. البته سخنان آقای خامنه‌ای در سازمان ملی بونسکو واقعاً درخشان بود با عنوان کردن این مطلب مهم که «جواب نقد، چماق نیست» و برای گوش آسانی بسیار خوش و دل‌نواز بود. این میراث بسیار ارزشمندی است که از ایشان می‌ماند و قطع بابی هم می‌کند.

این فتح باب چگونه صورت می‌گیرد؟ آیا پایان یک عبارت می‌تواند شرایط جدیدی را به وجود بیاورد؟

با اصرار که ایشان داشت، نوعی نقدپذیری باب می‌شود. اما مشکل در جای دیگری است. یعنی وقتی که به مرحله عمل می‌رسیم، می‌بینیم آن طور می‌خواهیم یا انتظار می‌رفت، بیانات ایشان در حوزه فرهنگ اثر گذار شده است.

چرا؟

چون آقای خامنه‌ای جزو آن دسته از حکمای ایران هستند که بیشتر به بند و اندرز و مسالمت جویی و ترمش زیاد معتقدند. چنین رویکردی در زمینه فرهنگ، اثر بخشی است. چرا که فرهنگ عرصه گفت و گوست. ولی وقتی که فرد، حاکم است باید این مقولات را با اعمال حاکمیت همراه کرد.

با این حال، در نظام گفتاری ایشان، واژگان و وجود داشت که بر مقوله حکومت و حاکمیت تأثیر گذاشت.

بله، دووقله بسیار مهم در دوران آقای خامنه‌ای مطرح شد؛ یکی «گفت و گوی تمدن‌ها» که به عقیده من بهتر بود گفت و گوی فرهنگ‌ها باشد و دیگری، سازمان‌ی‌بود برای بررسی موارد نقض قانون اساسی. اما در واقع، گفت‌وگویی تمدن‌ها به هر زرف تا آنگونه که انتظار می‌رفت، اثر بخشی نبود. البته روزگاری که آقای مهاجرانی در مؤسسه گفت و گوی تمدن‌ها بود، کارهایی صورت گرفت که برای جوی چندانی نشد، بلکه بیشتر جنبه چاپ‌شد و سخنرانی صورت گرفت. یعنی یه‌و و بیستانی که باید بین ما و مردم جهان انجام می‌شد، چندان تحقق پیدا نکرد. در

